



نگاهی به فلسفه هنر در عرفان مولوی

صدیقه بحرانی، محمدرضا اسدی

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیضا

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی تهران

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

چکیده

هر چند فلسفه هنر و زیباییشناسی از علوم نسبتاً جدید است اما آثار عارف بزرگی چون مولوی غنای لازم را برای استخراج مبانی فلسفه هنر، داراست. این مقاله در پی آن است که با مراجعه به آثار مولوی، مبانی فلسفه هنر از دیدگاه او مورد استخراج قرار گیرد. هر چند مولوی هرگز از واژه فلسفه هنر استفاده نکرده و دیدگاه مثبتی نسبت به فلسفه هم نداشته و واژه هنر در آثار مولوی معنای متفاوت از معنای امروزی آن دارد اما در این مقاله برای استخراج دیدگاه مولوی بیشتر به دیدگاه او درباره مصادیق هنر به معنای امروزی توجه شده نه معنای لغوی آن. مولوی به اقسام متفاوت هنر مانند موسیقی، نقاشی، شعر، خوش نویسی، داستان پردازی و حتی رقص و کارکردهای آن توجه داشته است. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای در پی استخراج دیدگاه مولوی نسبت به نظریه های مختلف درباره هنر است. غایت هنر از نگاه مولوی بیشتر به نظریه هنر برای اجتماع و اخلاق نزدیک است و نگاه مولوی به هنر، ابزاری است. هنر ابزاری برای تقرب به پروردگار و انتقال بهتر معانی و .. می باشد.

واژه های کلیدی: فلسفه هنر، عرفان، مولوی